

بررسی امکان تفسیر نهج البلاغه از رهگذر روش‌شناسی اسکینر

الناز پروانه‌زاد*

منصور میراحمدی**، ابوالفضل شکوری***

چکیده

فرایند تفسیر متون کلاسیک با بهره‌گیری از روش‌های تفسیری مدرن مسأله‌ای حائز اهمیت است که شایسته است بطور جدی از سوی متفکران علوم میان‌رشته‌ای، برای رسیدن به فهم بین‌الذاته‌ای (inter subjectivity) مد نظر قرار گیرد. با توجه به ضرورت نوآوری در بازخوانی سنت، موضوع این نوشتار بررسی اجمالی این نکته است که چگونه می‌توان مبانی هرمنوتیک روشی را با تأکید بر روش‌شناسی اسکینر می‌توان به مثابه رهیافتی نظری در خوانش تحلیلی-تفسیری نهج البلاغه بکار گرفت و از رهگذر آن به برخی نیات مولف پی برد؟ در پاسخ به این پرسش، ابتدا کلیات نظری در هرمنوتیک قصد‌گرایانه اسکینر را طرح کرده و سپس به نسبت‌سنجی این کلیات با فرازهایی از نهج البلاغه پرداخته ایم. برآمد نهایی از مقاله پیش‌رو ما را به این فرضیه می‌رساند که قواعد و الگوهای اصلی در مراحل پنج‌گانه هرمنوتیک اسکینر به شاخصه‌هایی می‌انجامد که امکان تفسیر معنایی از نهج البلاغه را میسر نموده و با غبارروبی از زمینه‌های زمانی، مکانی و استعاری این متن، اهداف اصلی حضرت امیر را از فحوای کلام ایشان آشکار می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: نهج البلاغه، هرمنوتیک، متن، مولف، روش‌شناسی اسکینر.

* دانشجوی دکتری گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس،
elnazparvane2018@gmail.com

** استاد گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی،
m_mirahmadi@sbu.ac.ir

*** دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول)،
a.shakoori@modares.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۸/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۲۵

۱. مقدمه

یکی از مهم‌ترین مولفه‌ها در تفسیر متون این است که باید زبان و معانی و مفاهیم رایج در زمانه مولف را بشناسیم، با گزاره‌های متداول در دوره‌ی وی مانوس باشیم و بطور کلی منظور وی را از مفاهیم و عباراتی که بکار برده مشخص نماییم. البته زمینه‌های اجتماعی و شرایط تاریخی، حامل بخشی از داده‌های زیانشناختی است که قاعدتا باید مورد توجه قرار گیرد. روش‌شناسی تفسیری اسکینر دارای مراحل پنج‌گانه‌ای است که عمل تفسیر را از ایجاد رابطه‌های دلخواهی در فراز و فرود سخن مولف مصون داشته و محقق را به رعایت چارچوبی منظم از ترتیبات روشی مقید می‌کند. کاربست این روش در خوانش تفسیری-تحلیلی از متنی مانند نهج البلاغه اهمیتی مضاعف یافته و ضرورت تفسیر درست این متن دینی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی را از رهگذر روش‌شناسی اسکینر بارز می‌کند. تلاش این مقاله بر این است که روش‌شناسی اسکینر بطور اجمالی معرفی شود و نسبت کلیات آن با برخی نمونه‌ها و مصادیق نهج البلاغه مورد ارزیابی قرار گیرد تا از این طریق، نشانه‌هایی اولیه درگونه‌شناسی متنی از نهج البلاغه پدید آید و روشی کارآزموده در تفسیر منطقی از آنچه حضرت امیر به زبان آورده و بر قلم جاری نموده یا بدان عمل کرده است به منصفی آزمون رسد. بنابراین بر دو نکته اصلی تاکید می‌شود: اول اینکه اسکینر با الهام از شیوه‌ی کنش‌گفتاری آوستین مبنای روش‌شناسی خود را کنش‌گفتاری مقصودرسان قرار می‌دهد تا نشان دهد که اساسا مولف با خلق یک متن در واقع کاری انجام می‌دهد و از انجام این کار نیز قصدی دارد؛ دوم اینکه نهج البلاغه متنی فرازمانی و متعلق به همه‌ی انسان‌هایی است که در مواجهه با چالش‌های اجتماعی-سیاسی جانب حق را گرفته و از رسیدن به قدرت و حکومت، چیزی جز تثبیت عدالت مراد نمی‌کند. نتیجه موارد فوق ما را به سمت تحقیقی نوآورانه ترغیب می‌کند که در بستر آن اصلی‌ترین مقاصد حضرت امیر از آنچه در طول زمامداری اش به عمل آورده است، مشخص می‌شود.

۲. روش‌شناسی (کلیات)

در مقاله حاضر، از هرمنوتیک قصد‌گرای کوئینتن اسکینر (Quentin Skinner)، به مثابه روش‌شناسی منتخب استفاده شده است؛ زیرا به طریق آن می‌توان با کشف نیت مولف و

تفسیر متون ادبی، دینی، فلسفی و اخلاقی در شناخت شناسی اندیشه‌ها بهره گرفت. ضمن آنکه قصد و نیت مولف این گونه آثار را می‌توان با توجه به زندگی عادی و تجارب عملی ایشان مورد تحقیق و بررسی قرار داد.

نهج البلاغه متنی جان‌دار و پرتلاطم است که سویه‌های مختلفی از زبان و ادبیات گرفته تا اخلاق و فرهنگ و دین و سیاست را در خود جای داده و آموزه‌های آن برای قالب‌های مختلف عصری و نسلی مفید است. بررسی و تحلیل منطقی-تفسیری این اثر، امکان‌اتبهره‌گیری از روش شناسی مولف محور-قصد‌گرای اسکینر را به شرحی که می‌آید، آشکار می‌کند.

۳. اهمیت «پیوند نظریه و عمل سیاسی» در روش اسکینر و نسبت آن با واژگان به‌کار رفته در متن

اسکینر از میان سه نوع کنش گفتاری بیانی محض (*locutionary*)، مقصودرسان (*illocutionary*) و کارگر (*perlocutionary*)، بیش از همه بر کنش گفتاری "مقصودرسان" تاکید می‌نماید و متدولوژی خود را بر اساس همین کنش استوار می‌سازد. مضمون اصلی این نوع کنش گفتاری آن است که گوینده یا نویسنده با گفتن یا نوشتن، کاری را انجام می‌دهد و از انجام این کار نیز مقصود و منظوری دارد. از این لحاظ، آنچه در تفسیر حائز اهمیت فراوان است، کشف همین مقصد و منظور است و وظیفه اصلی مفسر نیز چیزی جز این نیست. اسکینر خود به صراحت، تفسیر را معادل فهم معنا دانسته و تفسیر یک متن را تلاش برای تجزیه و تحلیل کردن آن به منظور معناکردن چیزی تعریف می‌کند. (skinner, Meaning & Context: 63).

۴. مراحل پنج‌گانه در روش هرمنوتیکی اسکینر

بر اساس شرح جیمز تولی از هرمنوتیک روشی اسکینر، ما با پنج مرحله اصلی روبرو هستیم که هر کدام بر پرسشی خاص مترتب گشته است؛ آن‌ها بدین شرح‌اند:

۱.۴ توجه به بار غیرگفتاری کنش زبان‌شناختی؛

۲.۴ توجه به این امر که نویسنده به هنگام تصرف در هنجارهای مرسوم قصد انجام چه کاری را داشته است؛

- ۳.۴ شناسایی و غبارروبی از متون موجود هم عصر نویسنده ی متن که سازنده ی زمینه‌های ایدئولوژیک آن عصر بوده اند؛
- ۴.۴ توجه به هنجارهای مرسوم زمانه ی مولف و بررسی پیرامون تبعات احتمالی دخل و تصرف در آن‌ها؛
- ۵.۴ بررسی پیرامون این که چگونه تحولات ایدئولوژیک به هنجارهای مرسوم و مسلط تبدیل می شوند. (بنگرید به: Tully, 1988: 8-16).

۵. نسبت وحدت نظر و عمل سیاسی با برخی واژگان به کار رفته در نهج البلاغه

شایان اشاره است که اسکینر تمرکز چندانی بر واژگان به کار رفته در متن ندارد؛ بلکه بیش از آنکه خود را درگیر هویت کلامی واژگان کند، به ماهیت محتوایی واژگان، اهمیت می‌دهد. به ویژه، بر کنش گفتاری مقصودرسان تاکید می نماید و متدولوژی خود را بر اساس همین کنش استوار می سازد. (دیواین، ۱۳۷۸: ۴۲). مضمون اصلی این نوع کنش گفتاری آن است که گوینده یا نویسنده با گفتن یا نوشتن، کاری را انجام می دهد و از انجام این کار نیز مقصود و منظوری دارد؛ پس به "عوامل زمینه ای و زمانه ای" پرداخته و در "تفسیر متون تاریخی - دینی" از خود می پرسد:

الف) رفتار عملی مولف (= کنش گر - نظریه پرداز سیاسی) با اطلاعات دریافتی از واژگان بکار رفته در متن [مولف] چه نسبتی با هم دارند؟ آیا مولف مدعی اخلاق و شرافت، واقعا عمل شرافتمندانه و اخلاقی داشته است یا نه؟ نیت اصلی او از آنچه نوشته یا گفته است چیست؟

ب) واژگان به کار رفته در متن، که در زمان مولف هنجارین بوده، آیا هنوز هم محتوایی هنجارین دارد یا خیر؟ چه، معنا و به کار رفتن هر واژه، در هر دوره تضمینات خاص خود را داشته است که ممکن است در طول زمان و دهش های گذار تغییر کرده باشد، در این صورت ملاک خواننده - مفسر متن، از پردازش و تفسیر چنین واژگانی چه خواهد بود؟ (حقیقت، ۱۳۸۷: ۵۰).

یکی از موثرترین مولفه ها در مطالعه نهج البلاغه، همین مساله فوق یعنی تامل بیشتر خواننده برای خوانش متن است؛ مثلا مواردی در نهج البلاغه وجود دارد که معنای ذیلی آن ها در طول تاریخ دچار تحول شده است؛ ولی مقصود حضرت امیر از بکار بردن شان دقیقا

همانی نیست که مفسر امروز هنجارشناسی آن واژگان تاریخی، قضاوت امروزی و مدرن می‌کند. برخی از این موارد عبارتند از: حقوق زن در جامعه، جایگاه مردم در شکل‌گیری خلافت به صورت بیعت، مساله برده‌داری، برخی از کلماتی که اشاره به جایگاه فراتر مرد و فروتر زن در هنجارهای اجتماعی آن دوره داشته است، تناقضی که ظاهراً در خطبه سوم (معروف به شقشقیه) و نامه ششم (به معاویه) وجود دارد، تشبیه کردن مسائل بسیار مهم با کلمات عامیانه؛ مثل همین عنوان شقشقیه که از متن کلام گرفته شده است، تشبیه ارزش ظاهری خلافت-قدرت-سیاست به آب بینی بز، تشبیه ارزش دنیا به کفش مندرسی که هیچ ارزشی ندارد و نظایر این‌ها از سوی، و اهمیت بخشی به امور دنیا اعم از اینکه مسائل فردی باشند یا موضوع خلافت بر جامعه دینی. پس اگر قرار باشد با رویکرد صرفاً متن محور [و بی توجه به زمینه‌های شکل‌گیری متن] عقاید یک مولف را بازخوانی کنیم، نه تنها نهج البلاغه را نمی‌توان به مثابه یک متن الگو مورد مطالعه قرار داد، بلکه لازم است در ابتدا تناقضات و محاورات آن را مورد بررسی قرار داد و سپس از خود پرسید: آیا می‌توان مولف آن را به منزله "یک شاخص" در پیوند دین و سیاست ملاک تحقیق قرار داد؟ اگر پاسخ مثبت است، چنین گزاره‌ها و کلماتی چگونه قابل تفسیر است؟

ولی اسکینر از ظاهر این قبیل واژگان-تعابیر-کلمات و محاورات عبور می‌کند و بطور قاعده‌مند از خود می‌پرسد: ایدئولوژی مولف چه بوده است؟ عملکرد او به مثابه یک کنش‌گر سیاسی چقدر اخلاقی و شرافتمندانه بوده است؟ زمینه‌های زندگی کنش‌گزاره در زمان او چه اقتضائاتی داشته است؟ مقصود او از به کار بردن واژگانی که امروزه دم‌دستی محسوب می‌شوند چیست؟ هنجارهای مرسوم در جامعه آن دوره چه نسبتی با کلمات و واژگان به کار رفته در متن دارند؟ مولف در زندگی فردی، اجتماعی و سیاسی خود تا چه حد به آنچه بدان معتقد بوده وفادار مانده است؟ زندگی، سلوک و سیره او در عمل چه بوده است؟ نیت اصلی مولف با عملکرد او چقدر همسویی داشته و بویژه رخدادهای و سایر گفتمان‌های هم‌عصر، چه نقشی در کنش کارگفتی مولف داشته است و مسائلی نظیر این‌ها.

۶. نسبت سنجی مراحل پنج‌گانه با مضامینی از نهج البلاغه

۱.۶ توجه به بار غیرگفتاری کنش زبان‌شناختی

اسکینر این کار را تصرف در هنجارهای مرسوم "ایدئولوژی در دسترس" می‌داند. در این باره، او شماری از مدعیات را به گونه‌ای تبیین می‌کند که به زعم پژوهندگان روش‌های تفسیری، عامل معنای تاریخی متن، یعنی آنچه مولف در نوشتن آن قصد کرده، اولین نکته آن می‌باشد. دوم آنکه این گونه تبیین غیرعلی است، زیرا عبارت از بازتوصیف ویژگی کنش زبان‌شناختی بر حسب نکته ایدئولوژیک آن است، نه بر حسب یک وضعیت مستقلاً قابل تعیین یا امری توضیح‌دهنده؛ قصد نهفته در انجام کنش زبان‌شناختی است نه قصد پیشین برای انجام عمل؛ سوم آنکه این مرحله محقق را قادر می‌سازد تا به روشنی اصالت متن را تشخیص دهد؛ یعنی بر خلاف هنجار مرسوم بودن، متن مورد مطالعه را دریابد. (skinner, 2010: 85-86).

در مورد فوق و با توجه به رویکرد این رساله به آرای تفسیری اسکینر گفتنی است کسانی که صرفاً رهیافت متن‌گرایانه را به کار می‌گیرند یا زمینه‌گرایانی که به سادگی از مولفه‌های زبان‌شناختی عبور می‌کنند به این نوع فهم از متن دسترسی ندارند. در حالی که یکی از موارد پر شمار در نهج البلاغه که می‌تواند به مثابه "بار غیرگفتاری زبان‌شناختی" گوینده متن مورد توجه قرار گیرد، نیایش‌هایی است که حضرت امیر به زبان آورده و در ضمن آن، سوبیه‌های ایدئولوژیکی و مقصود نهفته از شرایط موجود را بیان می‌دارد. از جمله در نامه ۱۵ نهج البلاغه آمده است:

خداوندا، دل‌ها به سوی تو رهسپار و گردن‌ها به طرف تو کشیده شده و دیده‌ها به بارگاہت خیره گشته و قدم‌ها در راه تو برداشته شده و بدن‌ها برای تو لاغر گشته است. خداوندا، عداوت پنهانی آشکار و دیگ‌های کینه‌توزی‌ها جوشیدن گرفته است. خداوندا، از نبود پیامبرمان در میان خود و فراوانی دشمنان و پراکندگی تمایلاتمان شکوه داریم. ای پروردگار ما، بین ما و گروه رویاروی ما بر حق داوری فرما و مشکل ما را حل و فصل فرما و تویی بهترین کارگشای همه امور. (جعفری، نامه ۱۵: ۷۷۹).

همچنین می‌توان به بیان فضایل فردی حضرت امیر از زبان خودشان پرداخت. چرا که ایشان برخلاف گروه‌های غالی‌بقدری با ظرافت و فروتنی از استعداد ذاتی خود و نسبت آن با تحولات سیاسی-اجتماعی سخن می‌گویند که نه تنها حساسیت هیچ خواننده‌ای را

تحریک نمی‌کند بلکه امکان تفاسیر اغراق آمیز را از وجه امامتی خویش سلب کرده و توازنی معنایی میان فهم درست خود از سویی، و کژفهمی نخبگان جامعه از سوی دیگر ایجاد می‌کند. در نهج البلاغه می‌خوانیم:

هیچ کس پیش از من برای پذیرش دعوت حق و صلح رحم و احسان و کرامت شتاب نمی‌کند. سخنم را بشنوید و منطقم را دریابید. شاید پس از این روز ببینید: درباره امر زمامداری شمشیرها کشیده شود و پیمان‌ها شکسته گردد. تا آنجا که برخی از شما پیشتازان اهل گمراهی باشید و پیروان اهل جهالت. (جعفری، کلام ۱۳۹: ۴۰۳).

۲.۶ توجه به این امر که نویسنده به هنگام تصرف در هنجارهای مرسوم قصد انجام چه کاری را داشته است؟

دومین پرسش، اگر بخواهیم آن را به شیوه مرحله نخست توضیح دهیم، آن است که مولف هنگام تصرف در هنجارهای مرسوم ایدئولوژیک، چه کاری انجام می‌دهد؟ نخستین سوال از ویژگی متن به عنوان عمل ایدئولوژیک می‌پرسید و سوال دوم از خصیصه عمل ایدئولوژیک به عنوان یک عمل سیاسی پرسش می‌کند. بدین سان مسیر مرحله دوم، قرار دادن متن در زمینه عملی (practical context) آن است، یعنی عبارت از فعالیت سیاسی یا خصوصیات مساله انگیز جامعه ای است که مولف آن را خطاب قرار می‌دهد و متن به منزله ی پاسخی به آن است. (تولی، ۱۳۸۳: ۵).

مهم ترین عاملی که تنازعات کلامی، ایدئولوژیک و سیاسی حضرت امیر و معاویه را به اوج خود رسانده و نهایتاً آن دو را به نبرد بزرگ صفین کشاند، ماجرای قتل خلیفه سوم توسط گروهی از شورشیان بود. نامه حضرت امیر به معاویه با آنکه نشانه های روشنی از ایدئولوژی را در بردارد، اما سویه های مهمی از تحولات در حوزه قدرت و سیاست را، هم به اقتضای آن زمان و هم متناسب با رخ دادها میان گروه امامیه و اهل تسنن منعکس می‌کند:

پس درباره کار من و عثمان سخن گفتی، کدام یک از ما (من یا تو) به عثمان دشمن تر و به حوادث کشنده وی، او را رهبر بودیم. آیا کسی که به او یاری کرد و او را به نشستن و رسیدگی به امور مسلمانان توصیه و تشویق نمود و از مردم خواست از هجوم به او خودداری کنند، یا کسی که عثمان از او یاری خواست، و او آن قدر سستی و تاخیر ورزید و عوامل مرگ را به سوی او سراریز کرد تا سرنوشت (اختیاری) بر سرش آمد. ... و از اینکه به بعضی از کارهای عثمان اعتراض می‌کردم، اگر گناه من در

مورد او این بود که او را ارشاد و هدایت می‌کردم، هرگز عذر نخواهم خواست؛ چه بسا توبیخ شده‌ای که گناهی ندارد. و گاهی باشد که نصیحت‌کننده مورد تهمت قرار گیرد. و من هیچ چیزی جز اصلاح به قدر توانایی نخواسته‌ام و نیست توفیقم مگر با خدا، به او توکل کردم و به سوی او باز می‌گردم. (جعفری، نامه ۲۸: ۸۱۱).

موارد دیگری از این دست در نهج البلاغه وجود دارد که بیان گر قصد مولف به هنگام تصرف در هنجارهای مرسوم است. دو مورد آتی نشان می‌دهد که حضرت امیر از شرایط موجود راضی نیست و به مثابه یک کنش گر مصلح، رو به وضعیت مطلوب دارد. مرکز ثقل هر دو کلام فضیلت‌های فردی وی به عنوان نخبه‌ای عمل‌گرا است که آرمان‌های ایدئولوژیکی-جامعه‌شناختی خود را به قضاوت خوانندگان، در ادوار مختلف تاریخ می‌گذارد.

الف) «... آگاه باشید که شیطان، سواران و پیادگان خود را جلب و بسیج نموده است. من بینایم را با خود دارم. هرگز امری را بر خود مشتبه نساخته‌ام و کسی نتوانسته است واقعیتی را بر من مشتبه سازد.» (همان، کلام ۱۰: ۸۵).

ب) «اگر گام‌هایم در این لغزشگاه‌ها ثابت شود، چیزهایی را تغییر می‌دهم.» (همان؛ کلمات قصار، ش ۲۷۲: ۱۰۸۳).

۳.۶ شناسایی و غبارروبی از متون موجود هم‌عصر نویسنده متن که سازنده زمینه‌های ایدئولوژیک آن عصر بوده‌اند

هنگامی که مفهوم ایدئولوژی متشکل از هنجارهای مرسوم به عنوان ابزاری برای فهم نکته متن تشکیل‌دهنده آن مطرح می‌شد، اسکینر توجه خویش را به خود ایدئولوژی‌ها معطوف داشت. متن‌های کوچک یک دوره با دقت غبارروبی شده و مورد پژوهش قرار می‌گیرند تا هنجارهای مرسوم سازنده و کنترل‌کننده ایدئولوژی‌های حاکم و روابط درونی آن‌ها، پیش از آنکه به عنوان معیاری برای تعیین ابعاد هنجاری و غیرهنجاری به کار گرفته شوند شناسایی گردند.

نهج البلاغه را نمی‌توان متنی یکپارچه در سازگاری یا ناسازگاری با متون معاصرش دانست، ولی مجموعه‌ی این اثر، دست‌کم روایت‌گر متنی است که منش و کنش حضرت امیر را منعکس کرده و آرای ایشان را مورد قضاوت قرار می‌دهد. بر این اساس، دوران اعراب پیشا اسلام که به عصر جاهلیت معروف است، به مثابه متنی است که دقیقاً در برابر

آموزه‌های نهج البلاغه قرار می‌گیرد. غبارروبی و آشکار سازی از هنجارها و ناهنجاری‌های ناشی از آن عصر که به صورت گوناگون در نهج البلاغه آمده است، هم در زمان معاصر می‌تواند محل تامل باشد و هم به موازات تفسیر نهج البلاغه مورد استفاده تاریخ شناختی قرار گیرد؛ و نیز امکان محاسبه شرایط جزیره العرب را به لحاظ فرهنگی، تمدنی و عادات اجتماعی آن دوره فراهم می‌کند. حضرت امیر در جملات زیر به نحو موثری از این شرایط غبارروبی کرده و تصورات پژوهندگان معاصر از جوامع همسان را تصویرسازی می‌کند:

این رسالت عظمی در دورانی و برای جامعه‌ای درخشیدن گرفت که طناب وحدت انگیز دین از هم گسیخته، پایه‌ها و ستون‌های یقین به لرزه درآمده، اصول بنیادین حقایق متلاشی، و واقعیت امر پراکنده بود. جامعه‌ای که راه‌های حرکت برای حرکت‌های رهایی بخش تنگ بود و باریک، و منابع و عقول و اندیشه‌های افرادش در مسیر حیات نابینا و تاریک. اثری از رشد و هدایت وجود نداشت و کوری و ظلمت همه جا و همه شوون بشری را فرا گرفته بود. ... مردمی سرگردان و حیران و نادان‌هایی شورش زده در بهترین جایگاه و با بدترین همسایگان زندگی می‌کردند. محرومیت از خواب‌گوارا، خوابشان! اشک‌های سوزان بینوایی، سرمه‌های دیدگان‌شان! در سرزمینی که دانایش بند بر دهان بود و نادانش محترم و در امان. (جعفری، خطبه ۲: ۶۷ و ۶۹).

مساله خلافت عثمان و شخصیت آسان‌گیر او از جمله موضوعاتی است که با روایت‌های فرقه‌ای مخلوط شده و کم و بیش در معرض تحریف‌های شکلی-آیینی قرار گرفته است. علاوه بر نقدهایی که بر نقاط ضعف خلیفه سوم در نهج البلاغه وارد گشته، جملات دیگری هم وجود دارد که سیمای عادی و جایگاه تاریخی عثمان بن عفان را به دور از هر افراط و تفریط نشان می‌دهد و از نوع تلاقی وی با زیست‌مان سیاسی معاصرش به مثابه یک متن تاریخی گزارش می‌دهد. متنی که از برخی معلومات ناکارآمد و لغزش‌ها، از کم‌درایتی و تبه‌کاری‌ها و از زمینه‌های ایجاد بدعت‌های متعارض با سنت، در عین قرابت و خویشاوندی با پیامبر اسلام غبارروبی می‌کند و علل شورش مردم علیه خلیفه سوم را برملا می‌سازد:

مردم پشت سر من قرار گرفته و مرا بعنوان سفیر (میانجی) میان من و تو نزد تو فرستاده‌اند. سوگند به خدا نمی‌دانم به تو چه بگویم؟ من چیزی (در این باره) نمی‌دانم که تو آن را ندانی؛ و من تو را به چیزی راهنمایی نمی‌کنم که تو آن را نمی‌

شناسی. تو می دانی آنچه را که ما می دانیم...، تو دیدی همانگونه که ما دیدیم و شنیدی همچنان که ما شنیدیم. و با پیامبر اکرم هم صحبت بودی، همانگونه که ما بودیم. نه فرزند ابوقحافه (ابوبکر) برای عمل حق شایسته تر از تو بودند و نه پسر خطاب (عمر)؛ و تو به رسول الله از نظر رگ های خویشاوندی نزدیک تر هستی و از داماد بودن به رسول خدا بهره مند گشته ای نه آن دو!

پس خدا را در نظر بگیر. خدا را درباره جانت... بدان که برترین بندگان خدا در نزد خداوند سبحان، امامی است عادل، که خود هدایت شده و مردم (نیز) بوسیله او هدایت شوند. سنت معلوم را بپا دارد و بدعت مجهول را بمیراند؛ و قطعی است که سنت ها روشنند و روشنگرند و برای آن ها نشانه هاست، و بدعت ها آشکارند و برای آن ها (نیز) نشانه هایی است. بدترین مردم در نزد خداوند امامی ستمکار که گمراه است و مردم بوسیله او گمراه می شوند که سنت گرفته شده از منبعش را بکشد، و زنده کند بدعت کنار گذاشته شده را...، امت در میان تشویش ها و گرفتاری به اضطراب افتاده و در هم خواهند آمیخت. هرگز مانند چارپای بی اختیار مباش که مروان بن حکم تو را به هر کجا که بخواهد براند، مخصوصا در این موقعیت که سالیان زندگی تو متراکم و عمر تو به پایان می رود. (جعفری، کلام ۱۶۴: ۴۸۳).

۴.۶ توجه به هنجارهای مرسوم زمانه مولف و بررسی پیرامون تبعات احتمالی دخل و تصرف در آنها

همان گونه که مرحله دوم برای روشن کردن ارتباط بین اندیشه و کنش سیاسی در مورد یک متن خاص بود، مرحله چهارم برای همین منظور در مورد یک ایدئولوژی است. مبنای بحث این ادعا است که هر واژه سیاسی حاوی شماری از اصطلاحات خواهد بود که به صورت بین الاذهانی تجویزی (normative) هستند: کلماتی که نه تنها وصف کننده اند، بلکه در ضمن توصیف، ارزش گذاری هم می کنند. این بعد ارزش گذاری ظرفیت کنش کلامی یک کلمه خواننده می شود و ممکن است مثبت یا منفی، ستایش آمیز یا نکوهش آمیز، موید یا رد کننده باشد. در واقع بدین معنا بین الاذهانی هستند که نه تنها معیارهای کاربرد مفهوم و دلالت شان، بلکه بعد ارزش گذاری آن ها نیز ناشی از ویژگی کلمات در کاربرد رایج آن ها است، نه چیزی که یک کاربرد منفرد و متعارف بدانها اعطا شده باشد. مجموعه چنین اصطلاحات توصیفی - ارزشی در بین واژگان توصیف گر یک جامعه یا ایدئولوژی های آن جامعه بسیار گسترده است. نتیجه آن است که واژگان سیاسی در کاربرد رایج خود کنش

سیاسی را توصیف و ارزیابی می‌کنند، یا به تعبیر اسکینر، به شکل‌گیری خصیصه اعمال کمک می‌کنند. مراد او از شکل‌گیری خصیصه، توصیف و ارزیابی یا "بیان ویژگی" اعمال است. و این صرفاً برای رسیدن به این نتیجه است که نقش ایدئولوژی‌های سیاسی "کمک به مشروعیت بخشی به کنش اجتماعی است"، یا آنکه یک رابطه بین ایدئولوژی و کنش، رابطه مشروعیت بخشی است. به هر حال تصرف در هنجارهای مرسوم ایدئولوژی حاکم، مستلزم تغییر در هنجارهای حاکم بر معنا، دلالت یا ظرفیت کنش کلامی برخی از این اصطلاحات تجویزی است.

پس از رحلت پیامبر، برگزیدن حضرت امیر به عنوان چهارمین زمامدار جهان اسلام بر اساس تقاضا و رای مردم صورت گرفت. متن نهج البلاغه در این خصوص به گونه‌ای سخن می‌گوید که گویا بیعت در اسلام به مثابه یک هنجار سیاسی پذیرفتنی بوده و التزام به آن در ضمن یک ارزش‌گذاری حکومتی صورت بندی می‌شود. تامل در نامه ششم نه البلاغه و تحلیل آن با چهارمین مرحله هرمنوتیک اسکینر حاوی نتایج مهمی است که هم تاریخ صدر اسلام را بازخوانی می‌کند و هم امکان ظهور تطبیقی آن را در اعصار بعدی، حتی جوامع مدرن کنونی فراهم می‌سازد؛ در این نامه، حضرت امیر مشروعیت خود را برای احراز مقام پیشوایی بر اساس هنجار ایدئولوژیکی - سیاسی "بیعت" بیان نموده و جایگاه خود را به سه مسند اصلی تر مستند می‌داند: مقبولیت اجتماعی، انتخاب شورا و امر بیعت؛ که آخرین حالت می‌تواند وجه امامتی و حکومتی ایشان را توأمان توضیح دهد.

همان مردمی که با ابوبکر و عمر و عثمان بیعت کردند بر همان مبنا با من هم بیعت نموده‌اند، پس کسی که در این بیعت حاضر بوده است، حقی ندارد که کس دیگری را انتخاب کند و کسی که غایب بوده است، نمی‌تواند آن را رد کند. و جز این نیست که شورا در اختصاص مهاجرین و انصار است. پس اگر دور مردی جمع شدند و او را امام نامیدند، چنین کاری مورد رضای خداوند است. و اگر کسی از اجتماع و تصمیمی که مهاجرین و انصار گرفتند به جهت عیب‌گیری یا بدعتی خارج شد، او را به آنچه که از آن خارج شده است برمی‌گردانند و اگر امتناع ورزید، به جهت پیروی اش از راهی غیر از راه مومنین با او می‌جنگند و خداوند بر گردن او الزام می‌کند آنچه را که خود را به آن ملزم ساخته است. (جعفری، نامه ۶: ۷۶۵).

آنچه از نهج البلاغه بیان شد، مراتبی از شورا و بخصوص بیعت را به مثابه هنجاری متداول در انتخاب زمامدار (خلیفه) مورد تایید قرار می‌دهد. ولی در این موقعیت از

متدولوژی اسکینر، علاوه بر شناخت هنجارهای مرسوم، با بررسی تبعات احتمالی و دخالت عناصر دیگر نیز مواجهیم. کلام سوم نهج البلاغه را می‌توان به مثابه وجهی قابل تامل که بر "امر واقع" سایه می‌اندازد و بیعت اکثریت را در مجاور ارزشی دیگر رسمیت می‌دهد مورد توجه قرار داد تا آنچه در خوانش اسکینر به میزان تاثیر عوامل دیگر تعبیر می‌شود روشن تر گردد. مطالعه شش‌شقیه به تنهایی گویای "مساله اصلی" در این بیان است:

سوگند به خدایی که دانه را شکافت و روح را آفرید، اگر گروهی برای یاری من آماده نبود و حجت خداوندی با وجود یاوران بر من تمام نمی‌گشت و پیمان الهی با دانایان درباره عدم تحمل پرخوری ستمکار و گرسنگی ستمدیده نبود، مهار این زمامداری را به دوشش می‌انداختم و انجام آن را مانند آغازش با پیاله بی‌اعتنایی سیراب می‌کردم. در آن هنگام می‌فهمیدید که این دنیای شما در نزد من از اخلاط دماغ یک بز ناچیزتر است. (همان، کلام ۳: ۷۵).

مصرح است که بر اساس دیدگاه فوق، موضوع بیت فقط زمانی به یک زمامدار مشروعیت می‌دهد که آن زمامدار تعریفی مشخص و مبتنی بر ارزش‌های دینی-انسانی از سیاست داشته باشد. این تلقی به متغیرهای مستقل یا وابسته‌ای منجر می‌شود که هنجارهای مرسوم زمان مولف را به آگاهی خواننده می‌رسانند و تا حد زیادی نقاط کانونی یا اضلاع آن را منقح می‌سازد.

۵.۶ بررسی پیرامون اینکه چگونه تحولات ایدئولوژیک به هنجارهای مرسوم و مسلط تبدیل می‌شوند؟

مرحله پنجم آخرین مرحله کل رهیافت اسکینر است؛ تبیین ایدئولوژیک در شیوه‌های عمل تنیده می‌شود، اما اینکه چگونه چنین تحولی به هنجار مرسوم تبدیل می‌شود، سؤالی تاریخی است که رهیافت و مطالعات اسکینر دو خط‌مشی ارائه می‌دهد: خط‌مشی ایدئولوژیک و عملی. از لحاظ ایدئولوژیک گسترش و بسط یک نوآوری مفهومی تا حدودی محصول چگونگی تطبیق یافتن آن با دیگر مکاتب فکری موجود است.

عامل دوم ایدئولوژیک، توانایی ایدئولوگ‌ها در کنترل ابزارهای ترویج افکار است. عامل مهم تحول کلان، هم در اندیشه و هم در عمل، چپ‌نش ناپایدار روابط قدرت است که زمینه عملی را تشکیل می‌دهد و بروز مناقشات ایدئولوژیک بدان عینیت می‌بخشد. لذا

تحول ایدئولوژیک در صورتی درست آیین و معتبر می‌شود که برخورد نیروهای سیاسی مدافع آن به اعمالی می‌انجامد که تصرف ایدئولوژیک برای مشروعیت بخشی بدانها به کار گرفته می‌شوند. در این کلام، بعثت آخرین پیامبر در جزیره العرب و استقرار دین اسلام به مثابه تحولی ایدئولوژیک بود که بر اکثر وجوه عملی جامعه تاثیر نهاد و حتی مناسبات سیاسی موجود را به کلی متحول کرد. از منظر نهج البلاغه، تحولات مثبت یا منفی فرهنگی، دینی و سیاسی هر جامعه مستلزم استحکام یا تزلزل دو عامل مهم دین و تفکر توأم با عمل است. کلام ۱۹۲ نهج البلاغه شرح مبسوطی از وقوع تحولات کمی و کیفی در جوامع دینی را منعکس نموده و آثار اجتماعی - سیاسی ناشی از آن را بیان می‌کند. این تبیین، با آخرین مرحله از رهیافت اسکینر موانست محتوایی داشته و راه تفسیر تئوری های مربوط به تکوین جوامع دینی را گشوده می‌دارد؛ در این کلام، جایگاه عقیدتی جوامع، نحوه تفکر مردم، چگونگی عمل آن‌ها و تاثیر ایدئولوژی بر ساحات سیاسی در نسل‌ها و عصرهای مختلف کاملاً مشهود است. آنچه‌آن که گویا حضرت امیر، خود در مقام مفسر متنی که از ملاحظه تاریخ و مطالعه سرگذشت اقوام با او سخن گفته است، نتایجی آموزنده و معرفت‌شناختی را به مردم زمانه اش بازگو می‌کند:

بترسید از آن عذاب‌هایی که بر اقوام و مللی پیش از شما در نتیجه اعمال زشت و کارهای ناشایست فرود آمد. حالات آنان را در نیکی‌ها و بدی‌ها متذکر شوید و بترسید از این که همانند آنان باشید. و هنگامی که در حالات نیک و بد آنان اندیشیدید، اموری را عهده دار شوید که عزت را ملتزم وضع زندگی آنان ساخت و دشمنان‌شان را دور ساخت و عافیت و آسایش را بر آنان گسترش داد و نعمت را برای آنان مطیع ساخت و کرامت انسانی طناب خود را برای همه آنان وصل نمود، و آن: اجتناب از جدایی و پراکندگی بود و التزام به انس و الفت و یکدیگر را به آن توصیه نمودن. و از هر کاری که پشت آنان را شکست و قدرشان را به ناتوانی مبدل ساخت (عوامل شکست و ناتوانی آن اقوام و ملل) پرهیزید. .. تا آنگاه که خداوند سبحان بردباری جدی آنان را در اذیت‌ها و آزارهایی که در راه محبت او می‌دیدند و نیز این که ناگواری‌ها را از بیم و هراس از مقام ربوبی تحمل می‌کردند، دید و به آنان از تنگنای بلا فرجی عطا نمود و به جای ذلت و خواری عزت و در عوض ترس، امن و امان عنایت فرمود. در نتیجه پادشاهان و فرمانروایان و پیشوایان و پیشتازانی گشتند و کرامت خداوندی به درجه ای نصیب آنان گشت که حتی آن‌را در آرزوهای خود هم نمی‌دیدند. (همان، کلام ۱۹۲: ۶۲۱ و ۶۲۳).

۷. پاسخ‌های نهج البلاغه به سوالات پنج‌گانه در متدولوژی اسکینر

پنج مرحله مذکور، در واقع مراتبی هستند که از پرسش‌های زیر ناشی می‌شوند. لازم به ذکر است که در تدویم موضوعیت مقاله، فرازهایی از نهج البلاغه را به مثابه ما به ازای هر پرسش منظور کرده‌ایم؛ تامل در این فرازها و مقایسه‌ی تطبیقی-تفسیری هر کدام از آن‌ها با پرسش مربوطه، می‌تواند الگوی بسیار مناسبی برای تفسیرشناسی نهج البلاغه در قلمرویی گسترده‌تر قلمداد شود. پرسش‌های اصلی اسکینر و پاسخ‌های مفروضی که با تفسیر متن نهج البلاغه و نیت‌مندی مولف می‌توان برای آن‌ها تدارک دید به شرح زیر مرتب شده‌اند:

۱.۷ نویسنده در نوشتن یک متن نسبت به کنش سیاسی موجود و مورد بحث

که زمینه عملی را تشکیل می‌دهد چه کاری انجام می‌دهد یا داده است؟

مقصود حضرت امیر از داشتن فضائلی که او را در تصدی‌گری امور مختلف مسلمین رجحان می‌داد، هرگز معطوف به کسب قدرت محض نبود. بلکه در سراسر نهج البلاغه، موضوع خلافت از منظر علی (ع) همواره بستگی کامل به جلب رضایت خداوند و سعادت جامعه اسلامی دارد. لذا در مقایسه‌ی انتزاعی نهج البلاغه به سوال فوق، متوجه می‌شویم که شان حضرت امیر در مواجهه کلامی با امر خلافت متوجه وجود چه زمینه‌های عملی در گذشته بوده و اراده ایشان برای پذیرش مسئولیت زندگی اجتماعی مسلمین، معطوف به انجام چه اموری در آینده می‌شده است.

مرا رها کنید و از دیگری التماس کنید؛ زیرا ما به استقبال امری می‌رویم که جنبه‌ها و رنگ‌هایی دارد که دل‌ها بر آن تاب نیاورد و عقول بر آن ثبات نمی‌دارد. آفاق فضای آینده را ابر فراگرفته و راه راست مشوه و ناشناخته است.

و بدانید: قطعا اگر پاسخ مثبت در این امر به شما بدهم، طبق آنچه که می‌دانم، با شما عمل خواهم کرد و به سخن هیچ‌گوینده و ملامت‌هیچ‌ملامت‌گری گوش نخواهم داد. و اگر مرا رها کنید، من مانند یکی از شما خواهم بود. و شاید من شنواتر و مطیع‌تر از همه شما به آن کسی خواهم بود که امر زمامداری خود را به او بسپارید. و من برای شما وزیر باشم، بهتر از آن است تا امیر شما باشم. (جعفری، خطبه ۹۲: ۲۷۳ و ۲۷۵).

۲.۷ نویسنده در نوشتن یک متن نسبت به دیگر متون موجود که زمینه ایدئولوژیک را شکل می‌دهند چه کاری انجام می‌دهد یا داده است؟

مستند به تاریخ صدر اسلام، ابوسفیان تلاش زیادی کرد تا در خلاء وجود رهبری، حضرت امیر و اطرافیان او را برانگیزد و برای کسب خلافت تهییج شان نماید. بنابراین اگر متن جامعه آن دوره و متن سخنان ابوسفیان را مطالعه کنیم، آنگاه عمل مورد قصد حضرت امیر از آنچه ابراز نموده آشکار می‌شود و هوشیاری وی در دفع شرارت ابوسفیان و حفظ آرامش جامعه و ایجاد وحدت میان مسلمین هویدا می‌گردد:

ای مردم، امواج طوفانی فتنه‌ها را که حیات شما درینوردان اقیانوس هستی را به تلاطم انداخته است، با کشتی‌های نجات بشکافید و پیش بروید. از راه عداوت و نفرت از یکدیگر برگردید، و طریق مهر و محبت پیش بگیرید. تاج‌های فریبای مباحات و افتخار به یکدیگر را از تارک خود بردارید و بر زمین نهد. آن کس به مقصود خویش نایل گشت که پر و بالی داشت و به پرواز درآمد، یا فاقد قدرت بود و از هجوم به مخاطرات خودداری کرد و آسوده گشت. این گونه زمامداری مانند آبی کثیف است که با مشقت بیاشامند و چونان لقمه ناگواری است که با خوردنش به غصه و اندوه گرفتار آیند. کسی که دست به چیدن میوه نارس برد، چونان کشاورزی است که در غیر زمین خود بکارد. اگر سخنی در حقیقت زمامداری بگویم، مدعیان مرا به حرص و طمع ریاست متهم خواهند ساخت! اگر سکوت کنم، خواهند گفت: علی از مرگ می‌ترسد! شگفتا! پس از تن در دادن به آن همه مخاطرات و تکاپوها در کارزارها، من از مرگ می‌ترسم؟! سوگند به خدا، انس فرزند ابوطالب با مرگ، بیش از انس کودک شیرخوار است به پستان مادرش. سکوت من از روی علمی است پوشیده بر دیگران گه اگر ابرازش کنم، مانند لرزش طناب آویخته در چاه‌های عمیق، به خود لرزیده در اضطراب فرو خواهید رفت. (همان، کلام ۵: ۷۹ و ۸۱).

۳.۷ ایدئولوژی‌ها چگونه باید شناسایی شده و نقد و بررسی تحول آن‌ها، چگونه باید ارزیابی و تبیین شود؟

زیست سیاسی حضرت امیر، خود پاسخی است به این پرسش که نقد و بررسی تحولاتی که در جامعه آن روز به وقوع پیوست محمل چه دیدگاه‌های ایدئولوژیکی بوده‌اند. با این

وصف، نمونه زیر کاشف از دید مولف نهج البلاغه است که در ارزیابی رخدادهای پیشین به زبان آمده و با مخاطب معاصر گفت و گو می‌کند:

سوگند به خدا! از دلم خطور نمی‌کرد که عرب پس از آن حضرت، حکومت را از خاندان او برگردانند و نه پس از رسول خدا(ص) آن را از من دور کنند. در آن موقع چیزی مرا به درد و فریاد نیاورد مگر اینکه دیدم مردم به فلانی (ابوبکر) هجوم می‌بردند و با او بیعت می‌کردند. لذا من دستم را از بیعت نگهداشتم و مردم را به حال خود گذاشتم تا آنگاه که بازگشت مردمی را دیدم که از دین اسلام برگشته‌اند و به نابود کردن دین محمد(ص) دعوت می‌کنند. پس ترسیدم که اگر اسلام و مسلمانان را یاری نکنم، رخنه و شکافی در آن ببینم یا ویرانی در آن مشاهده کنم که مصیبت آن برای من بزرگ تر از فوت حکومت بر شما باشد، که متاع روزگار اندکی است که آنچه در آن است به سرعت رو به زوال می‌رود، مانند از بین رفتن شوره زار؛ یا مانند ابری که از هم پراکنده شود و محو می‌شود. پس در میان آن حوادث به پا خاستم تا باطل محو شد و از بین رفت و دین محکم و استوار گردید و بیارامید. (همان، نامه ۶۲: ۹۴۹).

۴.۷ ارتباط ایدئولوژی سیاسی و کنش سیاسی چیست و این امر چه تاثیری در رفتار سیاسی دارد؟

حضرت امیر دارای جهان بینی الهی بود. از این منظر، ایدئولوژی سیاسی و کنش سیاسی نزد وی در افقی واحد قرار داشت. یعنی فکر سیاسی او چونان عمل وی، و عمل سیاسی اش همچون اندیشه‌ای به جریان افتاده بود که کمترین افتراقی میان آن‌ها مشاهده نمی‌شود. لذا در مرتبه تفسیر نهج البلاغه، آنچنان که پرسش مذکور در متدولوژی اسکینر را کفایت کند و در ضمن، هدف از کنش و عمل سیاسی را در منظومه‌ای واحد تبیین نماید، به مورد زیر اشاره می‌شود:

شما دانسته‌اید که من به خلافت از همه شایسته‌ترم. و سوگند به خدا، من به تصمیم شما تسلیم خواهم شد، مادامی که امور مسلمانان سالم بماند و ظلم و جوری در امور مسلمانان روی ندهد، مگر فقط برای من. این تحمل و شکیبایی به امید پاداش و فضل الهی و اعراض از آن آرایش ظاهری و پیرایش صوری خلافت است که شما درباره آن به رقابت افتاده‌اید. (همان، خطبه ۷۴: ۱۹۷).

۵.۷ کدام اندیشه‌ها و کنش‌های سیاسی در ترویج و هنجار مرسوم ساختن تحول ایدئولوژیک نقش دارند؟

همانطور که دوره‌ی امامت و مدت زمامداری حضرت امیر تاکید زیادی بر شعائر ایدئولوژیک، آنچنان که حقیقت اسلام بر آن گواهی می‌دهد به عمل آمد، دوره خلافت پیشینیان ایشان نیز تحت تاثیر اندیشه‌ها و کنش‌هایی قرار داشت که از نوع دین فهمی و سیاست ورزی هر سه خلیفه ناشی می‌شد. فرازی در نهج البلاغه وجود دارد که تاثیر حکمرانی خلیفه دوم بر رفتار فردی، زیست اجتماعی و حتی نحوه تلقی مردم از دین اسلام را تبیین می‌کند:

شگفتا! با این که شخص یکم در دوران زندگیش انحلال خلافت و سلب آن را از خویشتم می‌خواست، به شخص دیگری بست که پس از او زمام خلافت را بدست بگیرد. آن دو شخص پستان‌های خلافت را چه سخت و قاطعانه میان خود تقسیم کردند! (گویی چنین حادثه‌ای سرنوشت ساز جوامع در طول قرون اعصار، نه به تاملی احتیاج داشت و نه به مشورتی!)

شخص یکم رخت از این دنیا بریست و امر زمامداری را در طبعی خشن قرار داد که دل‌ها را سخت مجروح می‌کرد و تماس با آن، خشونت ناگوار داشت. در چنان طبعی خشن که منصب زمامداری به آن تفویض شد، لغزش‌های فراوان به جریان می‌افتد و پوزش‌های مداوم به دنبالش، دمساز طبع درشتخو چونان سوار بر شتر چموش است که اگر افسارش را بکشد، بینی‌اش بریده شود و اگر ره‌ایش کند، از اختیارش به در می‌رود. (همان، کلام ۳: ۷۳).

۸. نتیجه‌گیری

با مطالعه‌ی نکات کانونی روش‌شناسی اسکینر و نسبت آن با نهج البلاغه می‌توان به این باور او توجهی خاص داشت که متون کلاسیک دارای معنایی مرکزی هستند که مفسر زبده با کشف آن می‌تواند نکات مهمی را در زمینه اندیشه‌های اخلاقی، سیاسی، دینی و اجتماعی‌مولف آن بیابد و به تعبیر خود اسکینر به نوعی "حکمت جاودانه" در قالب "اندیشه جهان‌گستر" نائل آید. بر این اساس، نهج البلاغه به مثابه متنی که دارای "مفاهیم بنیادین" است، ظرفیت دارد تا خواننده-مفسر آن بتواند ذهن خود را بر نقاط کانونی گزاره‌هایش متمرکز کرده و پاسخ‌هایی در خصوص اخلاق و دین و فرهنگ و سیاست

بیابد. به سخن دیگر، به نظر می‌رسد خوانش این متن از طریق هرمنوتیک اسکینر، عملی مبتکرانه و مبتنی بر رعایت اصول منطقی در عمل تفسیر باشد؛ چرا که هم شخصیت حضرت امیر با هم دوره هایش تفاوت‌های اصولی دارد و هم شاخصه‌های زمامداری وی با آنچه پیشتر وجود داشته دارای ویژگی‌های کاملاً متفاوتی است. در ایضاح مقصود، اگر به عنوان مثال گزاره‌ی «اسلام دین برادری است و همه ما برادران ایمانی هستیم» را بطور واحد، هم از زبان حضرت امیر شنیده باشیم و هم از زبان اصلی ترین رقیب ایدئولوژیکی-سیاسی وی یعنی معاویه، آنگاه مراحل پنج‌گانه در رهیافت اسکینر کمک می‌کند تا خواننده متن، حتی پس از قرون متمادی بتواند به نیات اصلی هر دو گوینده، هر چند سخنی یکسان گفته باشند پی برد و تفاوت‌های اصلی در مقاصد آن‌ها را از هم تمیز دهد. در آنچه بیان شد، روش تفسیری اسکینر به مثابه یک روش تفسیر علمی با عمل تفسیر نهج البلاغه موافقت یافت تا مقصود اصلی از معانی مستور در گفتار و نوشتار حضرت امیر را بهتر دریابیم. در این راه، آنچه مورد بررسی بیشتر قرار گرفت به شرح زیر عبارتند از:

۱. وفامندی حضرت امیر به جهان بینی دینی-توحیدی و اهتمام در پیرایش دین از عوامل نامتعادل و بدعت‌گذار.
۲. حضرت امیر ساحات وجودی متفاوت داشته و متناسب با بافتار زمانه اش، کنش‌ها و واکنش‌هایی عقلانی و معرفت‌شناسانه بروز داده است.
۳. حضرت امیر خلافت به مثابه خلافت و قدرت به معنای قدرت را فاقد اصالت می‌دانسته و همه تلاش او بر این بوده است تا از رهگذر احراز قدرت به ایجاد عدالت، تمشیت امور مردم، حفظ قلمرو اسلام، توزیع عادلانه ثروت، بسط اخلاق فردی، اجتماعی و ترویج هنجارهای مناسب با سنت پیامبر پردازد.
۴. نحوه رویکرد حضرت امیر به گزاره‌هایی که ظاهراً بر هنجار برده داری سستی دلالت می‌کنند نشان می‌دهد که اساساً آن حضرت، همه انسان‌ها را برابر می‌دیده و و صفت آزادی و حریت را برای همه انسان‌ها امری ضروری دانسته است؛ مابقی هنجارهای سستی است که در ذهن و زبان علی (ع) تلطیف شده و حتی الامکان در عمل ایشان اصلاح گردیده است.
۵. رفتار و گفتار حضرت امیر پیرامون جایگاه زنان مطابق با عرف اجتماعی بوده است؛ حال آنکه در عمق بینش ایشان تفاوت اصولی و کیفی میان زن و مرد مشاهده نمی‌شود و

اساساً ادبیات کلامی و روش عملی ایشان با فروکاستن جایگاه زنان در پیشرفت و بهبود امور اجتماعی منافات دارد.

۶. جدال برای کسب قدرت در عمل سیاسی حضرت امیر جایگاهی نداشته است؛ بلکه صبر طولانی، سکوت خردمندانه و مشاوره‌های دقیق ایشان بیان‌گر این است که حفظ وحدت جامعه اسلامی از کسب هر منصبی بالاتر است و لذا در کسب قدرت سیاسی نباید خون هیچ مسلمانی-انسانی ریخته شود.

البته موارد فوق برای پیروان شیعه امری اعتقادی و مسجل است. ولی حصول این معارف و درک شخصیت حضرت امیر از طریق تفسیر جدید نهج البلاغه عملی است نوگرایانه که باور به ارزش‌ها را اعتبار می‌دهد و غبارهای اغراق و خرافه را از آن دسته جزمیاتی می‌زداید که وجود آن‌ها حقیقت نظر و عمل حضرت امیر را می‌پوشاند و مبانی وجودانگار در معرفت ایشان را خدشه دار می‌کند. در خاتمه به این نکته بسیار مهم در روش اسکینر اشاره می‌شود که وی در شیوه‌کش گفتاری مقصودرسان نه تنها به دنبال کشف قصد و نیت مولف در انجام دادن چیزی است، بلکه به این موضوع نیز می‌پردازد که چگونه مولف قصد داشت گزاره‌های گفتاری و نوشتاری اش توسط مخاطبان فهمیده شود. همین نکته اخیر ما را به مسأله اصلی این مقاله بازمی‌گرداند که با توجه به شرایط به هم تنیده‌ی دوره‌ی زمامداری حضرت امیر و استفاده ایشان از مقتضیات زمانی، لوازم زبان‌شناختی، سوبه‌های ایدئولوژیکی و رویکرد‌های سیاسی که در متن نهج البلاغه قابل مشاهده است، تا حدود قابل ملاحظه‌ای با روش هرمنوتیک اسکینر همخوانی دارد و در نتیجه این امکان وجود دارد که مجموعه‌ی این متن خاص را بتوان از رهگذر روش شناسی اسکینر به خوانش آورد و بر اساس زوایای چهارگانه فرهنگ، جامعه، ایدئولوژی و سیاست مورد تفسیر نوآورانه قرار داد. امری بزرگ و مسئولیتی خطیر که جز با مفاهمی نظری و هم‌زبانی نظریه پردازان مدرن و مفسران و شارحان کلاسیک میسر نخواهد شد؛ و مگر با همسو کردن گزاره‌های سنتی و روش‌شناسی‌های جدید به تحقیق نمی‌رسد.

کتاب‌نامه

امیر المومنین امام علی بن ابی‌طالب، نهج البلاغه، ترجمه محمدتقی جعفری، تهران: موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، ۱۳۸۷.

اسکینر، کویتین، ماکیاولی، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران: طرح نو، ۱۳۸۰.

۱۳۳ بررسی امکان تفسیر نهج البلاغه از رهگذر روش‌شناسی اسکینر

اسکینر، کوینتن، *بیش‌های علم سیاست*، ترجمه فریبرز مجیدی، جلد اول (در باب روش)، تهران: فرهنگ جاوید، ۱۳۹۳.

تولی، جیمز، «روش شناسی اسکینر در تحلیل اندیشه سیاسی»، ترجمه غلامرضا بهروز لک، تهران: فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۲۸ (۱۳۸۸/۶/۱۹)، صص ۱-۲۶.

حقیقت، سیدصادق، *روش‌شناسی علوم سیاسی*، تهران: انتشارات دانشگاه مفید قم، ۱۳۸۷.

علیخانی، علی اکبر و همکاران، *روش‌شناسی در مطالعات سیاسی اسلام (هرمنوتیک و مطالعات اسلامی)*، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۸.

مارش، دیوید / استوکر، جری، *روش و نظریه در علوم سیاسی (تحلیل کیفی: فیونا دیواین)*، ترجمه دکتر امیرمحمد حاجی یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۸.

Skinner, Quentin, *Meaning & Context*, Princeton, Princeton University press, 2010.

Tully, James, *The pen is a mighty sword: Quentin Skinner's analysis of politics in: "Meaning & Context*, Princeton, New Jersey, Princeton: Princeton University press, 1988.